

مجازات‌های بدنی در اسلام با نگاهی به آموزه‌های قرآنی و چالش‌های حقوق بشری

مهدی صالحی*

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۳۰

محمد جعفری هرندی**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۱

چکیده

نظام بین‌المللی حقوق بشر، در پرتو اسناد مربوط به ممنوعیت شکنجه و دیگر مجازات‌ها و رفتارهای غیر انسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز تلاش نموده است تا اعمال مجازات‌های بدنی را منع نماید. در این مقاله برای روشن ساختن چگونگی این تعارضات و ارائه راه حل و رفع آن تلاش شده است. بدین منظور نخست به تبیین چالش موجود، به صورت تطبیقی اقدام شده، و به همین جهت مسأله اصلی مجازات‌های بدنی در اسلام و چالش‌های حقوق بشر مطرح شده است. برای حل مسأله با کمک سؤالات فرعی نویسنده سعی کرده است که پاسخ مسأله مزبور را به صورت تفصیلی با اتکا بر فرضیه‌های مطروحه بیان نماید. روش انجام پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع به صورت تطبیقی، توصیفی و تحلیلی می‌باشد.

کلیدواژگان: مجازات‌های بدنی، شکنجه، حقوق بشر، مجازات در اسلام.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکترای تخصصی الهیات و معارف اسلامی، گرایش فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری دانشگاه آزاد اسلامی - تهران - ایران.

** دانشیار گروه الهیات و معارف اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهر ری - دانشگاه آزاد اسلامی - تهران - ایران.

Harandi_lawyer@yahoo.com

نویسنده مسئول: محمد جعفری هرندی

مقدمه

یکی از مهم‌ترین نهادهای حقوقی هر جامعه، سیستم کیفری آن جامعه است که نوع قوانین، مقررات و مجازات‌های تعیین‌شده در آن، نشان‌گر ارزش‌های اخلاقی و حقوقی یک کشور و سطح علم و فرهنگ و دانش آن است. بدین لحاظ نظام جزایی یک کشور حاکی از پایه‌های اساسی تمدن و فرهنگ آن جامعه به شمار می‌رود. از سویی یکی از مؤلفه‌های اصلی نظام جزایی نیز بحث مجازات و کیفر است که دارای انواع مختلف و در هر دوره حقوق کیفری دارای فراز و نشیب‌ها و تغییرات فراوان بوده است. یکی از انواع مجازات که دارای سابقه‌ای بسیار طولانی در زندگانی بشر است، کیفر بدنی است که از قدیم الایام در تمام جوامع اجرا می‌گردیده است. این کیفر عذاب و دردی است که فرد خاطی باید با تمام وجود آن را تحمل کند و با ایجاد رعب وحشت در دل دیگران آنان را نیز از ارتکاب جرم بازدارد. شیوه اجرای این نوع مجازات بسته به فرهنگ و عرف هر جامعه متفاوت بوده است. اما تاریخ حقوق کیفری هر کشور بیان‌گر اعمال مجازات‌هایی است که به اشکال مختلف علیه مجرمین اعمال می‌گردیده است. به تدریج با پیشرفت جوامع و تکامل حقوق کیفری و تغییر در مبنای اجرای مجازات‌ها به مرور زمان اعمال این مجازات‌ها کاهش یافته تا جایی که در قرون اخیر اکثر کشورهای جهان اعمال این مجازات‌ها را از قوانین خود حذف نموده‌اند؛ اما این موضوع همچنان موافقان و مخالفانی دارد که در این مباحثات هنوز به نقطه یکسانی نرسیده و هر کشور با اتخاذ رویکردی موافق مصالح خویش با این موضوع برخورد کرده است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۹۲).

اجرای علنی حدود به دلیل رویکرد مثبت به کارکردهای مثبت و جنبه عبرت‌آموزی کیفرها، در دهه‌های گذشته مورد توجه و تأکید دست‌اندرکاران نظام کیفری ایران نیز واقع شده است. به طور کلی، موافقان این دست از مجازات‌ها معتقدند که اجرای علنی کیفرها، نه تنها می‌تواند یادآور صحنه ارتکاب جرم در ذهن بزهدکار باشد، بلکه برای کسانی که وسوسه تقلید از وی دارند نیز عبرت‌انگیز خواهد بود. به عنوان مثال، گرداندن اشعار در ملاء عام با هدف بی‌اعتبارسازی و شرم‌منده‌سازی مجرم و مجرمان بالقوه صورت می‌گیرد، چراکه در گذشته بی‌اعتبارسازی و تهی از اعتماد به نفس نمودن مجرم، مجازاتی شدید تلقی می‌شده است. در واقع در این حالت از مجازات، تمسخر

مجرم با هدف تأثیر نهادن بر تنبیه او و مجرمان بالقوه صورت می‌گیرد (رادکلیف براوون به نقل از جولیان، ۱۹۸۰: ۳۳).

شماری از جامعه شناسان کیفری کارکردگرا مجازات را ابزاری برای واکنش اجتماع در برابر نابهنجاری و تهاجم به ارزش‌ها انگاشته و بر این باورند که تحمیل کیفر تنها یک دفاع طبیعی در برابر نقض اخلاقیات است (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۲: ۱۰۲). شماری از جامعه شناسان نیز پیوسته تأکید می‌نمایند که مجازات و دیگر اشکال واکنش‌های تنبیهی ابزاری طبیعی برای تداوم و ترمیم انسجام اجتماعی هستند. کارکردگرایان معتقدند جامعه نظامی پیچیده است که بخش‌های گوناگون آن به صورت توأمان در جهت ایجاد ثبات و انسجام عمل می‌کنند. ایشان غالباً برای تبیین این فرایند از تمثیل و تشبیه اندامی بهره می‌برند. در این تشبیه تمامی اندام‌های بدن یک هدف ناخودآگاه و مشترک دارند که عبارت از تداوم زندگی است. به همین ترتیب، تمامی پدیدارها، ساختارها و نیز تعاملات اجتماعی به صورت طبیعی و غیر هدفمند در راستای تداوم انسجام اجتماعی به کار گرفته می‌شوند (گیدنز، ۱۳۹۱: ۲۶).

در زمینه مجازات‌های بدنی در سیاست کیفری اسلام و چالش‌های حقوق بشری تا کنون مطالعات زیادی صورت گرفته است که در ادامه به مواردی اشاره خواهد شد: مجازی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «پدیده جریمه و مجازات در حقوق و قرآن، و پیشنهاد راه‌های پیشگیری» نشان دادند که با توجه به فزونی شیوع مواد مخدر در میان جوانان، و پایین آمدن سن ابتلای به اعتیاد، و با توجه به اینکه سیگار، و مواد مخدر، از مهم‌ترین دلایل مرگ در دنیا به شمار می‌رود، در حالی که می‌توان در برابر این آفت اجتماعی ایستاد، پر واضح است که شناخت عوامل سوق دهنده، و تشویق کننده به سیگار و مواد مخدر، و تلاش جهت حذف این عوامل، مهم‌ترین راهکار پیشگیری از این پدیده‌ها می‌باشد. خانواده اولین نهادی است که فرزندان را در آغوش خود می‌گیرد، و الگویی بسیار مناسب برای آنان به شمار می‌آید، و سزاوار است تلاش‌هایی فرهنگی و گام‌هایی استوار، جهت معالجه این پدیده‌های منفی اجتماعی، از نهادهایی کوچک همچون خانواده صورت گیرد.

شاملو نصیر باغبان (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «اصول حاکم بر مجازات‌های بدنی» به این نتایج دست یافتند که رنج آور بودن، تزدیلی بودن، شدید بودن، انتقام جویی و سزادهی از اصول خاص حاکم بر مجازات‌های بدنی می‌باشند.

هادوی تهرانی و معتضدی (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رویکرد قرآن کریم به مجازات» نشان دادند که مفهوم مجازات در قرآن، فراسوی مجازات‌های تشریحی (همه مجازات‌های دنیوی اعم از تشریحی، تکوینی طبیعی و تکوینی غیر طبیعی و اخروی) را نیز در بر می‌گیرد و مجازات‌ها، صرفاً ضمانت اجرای برقراری روابط سالم بین انسان‌ها نیست، بلکه فراتر از آن، روابط بین خداوند و انسان را نیز شامل می‌شود. با توجه به آزادی اراده و اختیار انسان در افعال خویش، قرآن بر هدف سزادهی، تأکید فراوانی دارد؛ هدفی که در سیاست کیفری نظام‌های حقوقی کلاسیک، تحت الشعاع دیگر اهداف اصلاح طلبانه قرار گرفته است.

طاهری (۱۳۹۰) در پایان نامه خود با عنوان «مجازات‌های بدنی و کرامت انسانی» نشان داد که اختلاف‌های بعضاً اساسی در نوع حمایت‌های کیفری میان اسلام و نظریه غربی حقوق بشر بالأخص تعیین و اجرای مجازات‌های بدنی مطرح می‌گردد. این تفاوت تا جایی است که شاهد حجم گسترده انتقادات نسبت به مجازات‌های بدنی اسلامی و مغایرت آن با کرامت انسانی هستیم. در صورتی که در نظام جزایی اسلام واکنش نسبت به جرائم، متفاوت است و در قالب حدود و قصاص و تعزیرات با شرایط ویژه و با پشتوانه و مصلحت خاصی اعمال می‌گردد. در واقع با ریشه‌یابی و آگاهی از دلایل تشریح این مجازات‌ها به این مهم دست می‌یابیم که سیستم جزایی اسلام واقع بین، دارای انعطاف و هماهنگ با مقتضیات زمان و مبتنی بر کرامت انسانی است و به مصلحت فرد و جامعه اهتمام می‌ورزد.

آزادی چگنی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مجازات‌های بدنی در نظام کیفری حقوق اسلامی با رویکردی به قانون مجازات اسلامی جدید به این نتایج دست یافت که مهم‌ترین ارزش‌های معنوی و مادی انسان که مایه پرورش روح و جسم بوده است و اسلام حمایت از آن‌ها را هدف قانونگذاری‌های خود قرار داده است، ارزش دین، جان، ناموس، عقل و مال است. حمایت و پشتیبانی از این ارزش‌های انسانی موجب پیشرفت و

سعادت و کمال او می‌شود. همین که در یکی از این ارزش‌ها در معرض فساد و تباهی قرار بگیرد، سبب فساد روح و جسم و اختلال در نظام جامعه و زندگی انسان می‌گردد. به همین جهت در حقوق اسلام علاوه بر حمایت از این ارزش‌ها، هرگونه تعدی و تعرض به آن‌ها مورد تعقیب قرار گرفته و کیفرهای بدنی همچون قصاص و حدود و تعزیرات در نظر گرفته است. همانطور که ملاحظه می‌شود از نقطه نظر عده‌ای از نویسندگان، کاهش و یا حذف مجازات‌های بدنی که ادله صریحی در منابع اسلامی به‌ویژه قرآن و روایات دارد. به عنوان پیشرفت جوامع تلقی می‌گردد. لذا سؤال‌های جدی در مجامع علمی و حقوقی بیان می‌شود که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد. مجازات مجرمین در اسلام بر چه اساسی است؟ چه کارکردهایی از نظر فردی و اجتماعی برای مجازات تعیین نموده است. از نظر اسلام مجازات یک کارکرد اجتماعی است یا کارکرد اقتصادی؟ و آیا مجازات‌های بدنی با حقوق بشر و کرامت انسانی در تعارض نیست. منشأ اکثر سؤال‌های فوق چالش‌ها و شبهه‌هایی است که با تصویب اسناد حقوق بشری پیدا شده است و این نوشتار در صدد اثبات این معنا است که مجازات‌های بدنی نه تنها با کرامت انسانی در تعارض نیست بلکه ابزار مهم و صحیحی جهت جلوگیری از نقص کرامت انسانی است.

مجازات

مفهوم مجازات در لغت عربی به معنای مطلق پاداش دادن، جزا دادن در نیکی و بدی، کیفر، و نیز به هر مشقتی که مقنن به مجرم تحمیل نماید است. در لغت فارسی نیز به هر دو معنا به کار رفته است (دهخدا، ۱۳۵۲: ۵۵۵). امروزه در کاربرد فارسی مجازات فقط به معنای خاص «جزای کار بد» به کار می‌رود که با کیفر به معنای عام مترادف است و هرگونه جزا و تنبیه را شامل می‌شود که در مقابل کار بد اعمال می‌گردد (ایمانی، ۱۳۸۲: ۲۲).

مجازات بدنی

در اصطلاح مفهوم مجازات بدنی در ترمینولوژی حقوق که معنای اخص آن مورد نظر است چنین آمده است: مجازات بدنی مجازاتی است که اثر مستقیم آن ایراد لطمه به

پیکر مجرم می‌باشد. مانند زدن شلاق (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷: ۳۲۱۷). به اعمال هرگونه صدمه یا آسیب یا ضربه فیزیکی و یا جسمانی به یک شخص، به عنوان یک ضمانت اجرای یک سو رفتار جنایی یا غیر جنایی را می‌گویند (ابراهیمی، ۱۳۸۵: ۷). مجازات بدنی به اقسام کیفری سالب حیات، شلاق، قطع عضو و جرح عضو و مجازات‌های سالب آزادی و زندان، تبعید و اقسام مجازات‌های سالب حق و مجازات‌های مالی به جزای نقدی، دیه، ضبط مصادره (اموال و غیره) تقسیم می‌شود. شناخت ماهیت و نحوه اجرای هر یک از انواع و اقسام مجازات‌ها، تابع اصول و قواعد خاصی است که در دیگری وجود ندارد و باعث تمایزشان می‌شود (مجدی، ۱۳۹۰: ۲۷). و اما تعریف اصطلاحی دیگر به این شرح می‌باشد: مجازات‌های بدنی آزار و عقوبتی است که قاضی به علت ارتکاب جرم و با هدف اصلاح بشر برای شخص مجرم بر طبق قانون تعیین می‌کند و هدف آن اصلاح مجرم و دفاع از حقوق جامعه و اجرای عدالت است (ساریخانی عادل، ۱۳۸۲: ۱۵۳).

تعاریف دیگری از حقوقدانان هم ارائه شده که تعریف ذیل مناسب‌ترین آن می‌باشد مجازات نوعی اقدام جزایی از سوی شخص یا نهاد مربوطه است که به علت ارتکاب جرم مطابق قانون اعمال می‌شود، و تعریف خاص مجازات بدنی عبارت است از مجازاتی که هدف یا موضوع آن ایراد صدمه و آزار به جسم و بدن بزهکار می‌باشد مانند شلاق و قصاص عضو (شاملو احمدی، ۱۳۸۰: ۵۵).

تعریف خاص مجازات بدنی عبارت از مجازاتی است که هدف و موضوع آن، ایراد صدمه و آزار به جسم و بدن بزهکار باشد، مانند شلاق و قصاص عضو می‌باشد. بدین ترتیب مجازات در نظام کیفری به جزای اعمال بدی گفته می‌شود که فقط در قانون برای نقض نظم عمومی و جنایت علیه شخصی حقیقی به عنوان جرم بیان شده است. بنابراین هر کاری که عادتاً بد تلقی می‌شود یا تنبیه اداری، انتظامی و عرفی که به وسیله محاکم اداری برای کارمندان یا... و یا به وسیله افراد جامعه یا خانواده از طریق سرزنش اعمال می‌شوند، مجازات به معنای خاص هستند اما مجازات به معنای اخص نیستند. بنابراین مجازات در نظام جزایی کار ویژه‌های خود را دارد و ماهیت کار قضایی در تمام فرآیند خود غیر از اقدامات تنبیهی و انتظامی است که در این نهادها اعمال می‌شود (احمدی، ۱۳۹۰: ۴۲).

سیر تاریخی مجازات‌های بدنی در قوانین کشورها

در اغلب قوانین جزایی کشورها، انواع مجازات‌های بدنی وجود داشته ولی در قرون ۱۷ و ۱۸ مخصوصاً در عصر معروف به روشن‌گری عده‌ای از متفکرین این نوع از مجازات‌ها را خلاف شئون و حیثیت انسانی دانسته و مفیدبودن آن را برای جامعه و جلوگیری از جرم و اصلاح مجرمین مورد تردید قرار دادند، و خواستار حذف مجازات‌های بدنی خشن چون داغ کردن، قطع عضو و... از قوانین شدند. مخصوصاً نظرات حقوقدان جزایی معروف بکاریا که کتاب «جرم و مجازات» او در ۱۷۶۴ منتشر شد و نیز بن‌تام که افکارش در کتاب «مقدمه‌ای بر اصول اخلاقی و قانونی» در سال ۱۷۸۹ منتشر شد و در آن اعلام داشت «مجازات خشن و شدید، بی‌ارزش و شیطانی است». تأثیر زیادی در روی گرداندن از این نوع مجازات‌ها داشت. به هر حال به تدریج این فکر قوت گرفت و بسیاری از کشورها مجازات خشن را از قوانین خود حذف کردند و برخی قوانین اساسی نیز بر حذف آن تأکید ورزیدند (مهرپور، ۱۳۸۳: ۱۰۱). چنانکه قانون اساسی آمریکا در سال در اصلاحیه هشتم خود تصریح دارد که «مجازات خشن و غیر معمول نباید اجرا شود». قانون اساسی سوئد نیز در ماده ۵ فصل دوم، مجازات بدنی را ممنوع کرده است (همان).

در اصل ۶۵ قانون اساسی سوئیس نیز تنبیهات بدنی ممنوع است.

در فرانسه نیز با تجدید نظر اساسی در قوانین جزایی، مجازات اعدام و دیگر مجازات‌های بدنی از جمله شلاق در مورد اکثر جرایم لغو شد. چنانکه مجازات شلاق در تعذیب بدنی مجرمان که تا قبل از انقلاب فرانسه به منزله نمایشی عمومی متداول بود با تصویب مجموعه قوانین ۱۷۸۱ از نظام قضایی حذف گردید و مجازات اعدام نیز به ۲۲ مورد محدود گردید. لکن در قانون جزای ۱۸۱۰ بر تعداد جرایمی که مجازات آن‌ها اعدام بود افزوده شد و شامل ۳۶ نوع جرم گردید ولی برای تخفیف مجازات اعدام، اختیاراتی به قوه مقننه و هیأت منصفه و رئیس دولت اعطا گردید. اما بالأخره به واسطه این اختیارات و البته تحت تأثیر افکار عمومی مجازات اعدام از ۹ اکتبر ۱۹۸۱ برای کلیه جنایات از نظام قضایی فرانسه لغو گردید. قانون مجازات جدید این کشور نیز این‌ها را پذیرفته و به جای آن حبس‌های جنایی دایمی و موقت را جایگزین کرده است (جعفرزاده، ۱۳۸۶: ۱۷۵). در بلژیک نیز کیفر اعدام از اساس لغو گردید و محکومان به

کیفر اعدام از ۱۸۶۲ به بعد به طور خودکار از عفو خصوصی پادشاه بهره‌مند می‌شدند. در پی آن در هلند مجموعه قوانین ۱۸۶۱، در ایتالیا ۱۸۶۹، در پرتغال در ۱۸۸۶، در رومانی ۱۸۶۴ و سرانجام در سوئیس در مجموعه قوانین کیفری فدرال در ۱۸۵۲، کیفر مرگ را که نوع شدید مجازات‌های بدنی به شمار می‌رفت، به فراموشی سپردند» (مارتینز، ۱۳۸۲: ۲۰۰).

در همین جنبش انسان‌گرایانه، شکنجه‌های بدنی، نشان داغ گذاشتن یا شکنجه‌های همراه با کیفر مرگ از نیمه نخست قرن ۱۹ که پیشاپیش در حقوق کیفری متداول بود، در اروپای غربی نسخ گردید. با وجود این کیفر شلاق جایگزین در اواخر قرن ۱۹ در انگلستان دیده می‌شد که به طور کلی به جای زندان‌های کوتاه‌مدت اعمال می‌شدند. در نروژ باز هم اشکال سخت کیفرها دیده می‌شد که می‌توانستند بر جنبه کیفرآمیز بودن حبس بیفزایند، همین امر نیز در قوانین اتریش صادر بود و این رفتارها در واقع چندان تفاوتی با کیفر بدنی نداشت (همان: ۲۰۳) ولی با این همه تعدادی از کشورهای بزرگ همواره و در عمل کیفرهای خشونت‌بار را اعمال می‌نمودند (همان: ۲۰۱).

در روسیه نیز که تا اواخر قرن سیزدهم به بعد، تنبیه بدنی به طور جدی علیه افراد در هر گروه اجتماعی اجرا می‌گردید. در قرن شانزدهم و هفدهم به شکل گسترده‌تری مورد استفاده قرار گرفت و در اوایل قرن هجدهم به اوج خود رسید. روش‌های مختلف تنبیه بدنی در معرض دید عموم مردم به کار گرفته می‌شد. اما در قرن هجدهم به بعد، با گذشت زمان، از شدت احکام کاسته شد و قانون مجازات ۱۸۴۵ محدودیت‌هایی را برای حکم به استفاده از شلاق قرار داد، این محدودیت‌ها شامل عدم اجرای حکم نسبت به بیماران، سالمندان، شرایط بد آب و هوایی و... می‌گردید. تا سال ۱۸۶۲ مجازات بدنی تا حد بسیار بیش‌تری محدود گردید و زنان به طور کامل از این امر معاف گردیدند؛ و در آغاز قرن نوزدهم بود که استفاده از تازیانه به پایان رسید.

در آمریکا، یک جنبش علیه استفاده از تنبیه بدنی اواخر قرن ۱۷ به وقوع پیوست که اصلاحات محلی را در پنسیلوانیا و نیوجرسی به همراه داشت. در قرن ۱۸ یک واکنش عمومی در برابر مجازات‌های خشونت‌آمیز به وجود آمد و با ظهور مفهوم جدید بازسازی مجرم، با جایگزینی مجازات حبس، کیفر بدنی کاهش یافت. با این وجود استفاده از

مجازات شلاق تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت و شلاق برای آخرین بار در سال ۱۹۵۲ مورد استفاده قرار گرفت. در آفریقای جنوبی نیز شلاق تا سال ۱۹۹۵ قانونی و در سیستم قضایی اجرا می‌گردید. به طور کلی تا کنون حدود ۳۳ کشور مجازات قضایی بدنی را در قوانین جزایی خود حفظ نموده‌اند که درصد زیادی از این کشورها، کشورهای اسلامی می‌باشند.

مخالفان اجرای مجازات‌های بدنی

الف. عمده‌ترین توجیهی که در موافقت با مجازات‌های بدنی ایراد می‌گردد، بازدارندگی خاص و عام این گونه مجازات‌هاست. اما دلایل محکمی که مؤید بازدارندگی اجرای این مجازات‌ها باشد، ارائه نگردیده است و چه بسا که با مجازات‌های بدنی شدید، نه تنها اصلاحی صورت نگرفته، بلکه باعث جرأت بیش‌تر مجرم شده و موجب گردید که وی در ارتکاب جرایم بعدی با دقت بیش‌تری عمل کند. چنانکه طبق بررسی‌های انجام شده توسط کمیته کادگان که از سوابق ۴۴۰ مرد محکوم به ارتکاب سرقت توأم با خشونت انجام شد، اشخاصی که قبلاً متحمل مجازات بدنی گردیده‌اند، نسبت به افراد دیگر که بیش‌تر شامل اشخاصی بدون سابقه محکومیت قبلی به جرایم شدید بوده‌اند، دارای وضعیت بدتری بوده و با وجود تحمل مجازات شلاق در محکومیت‌های قبلی، مجدد مرتکب جرم گردیده و اجرای مجازات قبلی کوچک‌ترین تأثیری در بازدارندگی آنان از ارتکاب جرم نداشته است (زینالی، ۱۳۸۲: ۵۴). گذشته از بازدارندگی خاص، گفته شده که بازدارندگی عمومی نیز در اجرای چنین مجازات‌هایی چندان به چشم نمی‌خورد. چنانکه بسیار دیده شده که وقتی مجرمی به کیفری شدید همچون اعدام محکوم می‌شود، هنگام اجرای کیفر، شاهدان مجازات، معمولاً به جرم انجام یافته او توجهی نمی‌کنند و چه بسا که در حال اجرای مجازات، خود مشغول به ارتکاب جرمی دیگر باشند. چنانکه «طبق گزارش منتشره از سوی کمیسیون سلطنتی انگلستان که مأمور به تحقیق در رابطه با وضعیت اعدام‌های علنی بود، صحنه‌ای اعدام‌های علنی معمولاً بهترین مکان برای جیب‌برها بوده و ارتکاب جیب‌بری‌های متعددی در این مکان‌ها گزارش شده است. جالب توجه آنکه اکثر این جیب‌بری‌ها درست در لحظه اعدام محکوم رخ می‌داده،

یعنی بردن دست در جیب قربانی تقریباً مصادف با کشیده شدن طناب‌دار توسط مأمور اجرای حکم بوده است؛ چراکه در این لحظه، سرها کاملاً رو به بالا و حواس‌ها متوجه صحنه اعدام می‌باشد؛ و این در حالی بود که در آن ایام، جرم جیب‌بری خود مجازات اعدام را در پی داشته است» (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۲: ۷). بدین ترتیب نمی‌توان بازدارندگی خاصی را برای این نوع مجازات‌ها در نظر گرفت.

ب. از لحاظ فلسفی دلایلی اقامه گردیده مبنی بر اینکه جامعه خالق انسان نبوده و بنابراین برای اجرای مجازات‌های خشن و مغایر با احساس عدالت انسانی اهلیت ندارد. چراکه چگونه می‌توان زجر و تحقیر انسانی را برای ادب‌کردن و عبرت‌گرفتن دیگران پذیرفت؟ مگر مجرم وسیله و ابزاری برای ترسانیدن دیگران است؟ قانونگذار مجاز نیست برای بازدارندگی دیگران از جرم، مجرم را به شدیدترین انواع مجازات محکوم و در برابر دیدگان دیگران چنین کیفرهایی را بر او اجرا نماید.

ج. همچنین گفته شده که مجازات‌های بدنی با حقوق بشر، اصول انسانیت و تمدن امروزی که حق حیات و کرامت را برای همه انسان‌ها محترم می‌شمارد، مغایرت اساسی داشته و به لحاظ عدم تطبیق با شیوه‌های کیفری مدرن و به عنوان اداری از دوره جاهلیت ملل، دیگر قابل اجرا نبوده و توجیهی برای اجرا نیز وجود ندارد. بنابراین اجراء این نوع مجازات‌ها در قانون، اثری جز زنده کردن خاطرات دوره قرون وسطی ندارد.

د. اگر هدف مجازات، اصلاح و تربیت مجرم است، نباید با آزار بدنی که واکنش بیش‌تر بزه‌کار را ایجاد می‌کنند، او را سرشکسته و تحقیر کرد و حس انتقام او را بیدار ساخت، و لذا بهتر است از مجازات‌های دیگر از جمله حبس استفاده نمود (نوربها، ۱۳۸۰: ۴۱۲).

ه. افراد مختلف با سنخ‌های شخصیتی متفاوت در برابر تحمیل تنبیه بدنی قضایی به طرق متفاوتی واکنش نشان می‌دهند. بسیاری از مجرمان، مخصوصاً مجرمین کم‌سن و سال از خانواده‌های بی‌ثبات و متلاشی‌شده هستند که بسیاری از آن‌ها با زمینه خشونت پیوسته و مستمر در خانواده و محیط اطرافشان پرورش یافته‌اند. برخی از این مجرمان نسبت به کتک‌خوردن والدینشان آن‌هم نه بعضی اوقات و به عنوان شیوه‌ای برای اصلاح و تنبیه به خاطر خطای خاص، بلکه بارها و یکسره به عنوان امری عادی و طبیعی، عادت

کرده‌اند. به همین خاطر این اطفال به قدری با خشونت مأنوس شده‌اند که ترسی از این موضوع که خشونت ممکن است به صورت کیفر بدنی بر روی آن‌ها صورت بگیرد به خود راه نمی‌دهند. بدین لحاظ به نظر نمی‌رسد که وضع چنین مجازات‌هایی به اصلاح آنان بینجامد. اما بر عکس، برخی دیگر از مجرمان با شرایط و روحیه‌ای متفاوت از گروه اول، از اعمال چنین مجازاتی آسیب خواهند دید. لیکن در این مورد نیز نمی‌توان به اصلاح حاصل از کیفر بدنی معتقد بود. چراکه این نوع مجازات صرفاً مجرم را با رنجشی حاصل از ارتکاب جرم و تحمل مجازات رها کرده و مهم‌تر از آن از ایجاد روابط حسنه بین شخص مجرم و مقام اجراکننده به جهت شروع این رابطه با اعمال خشن و ضرب و شتم جلوگیری کرده و عملاً راه اصلاح و درمان را برای مجرم می‌بندد. از سوی دیگر اعمال این مجازات بر روی افرادی که دارای شخصیتی متفاوت در مقایسه با افرادی عادی هستند، و بر اساس انگیزش ناگهانی بدون تفکر درباره نتایج احتمالی که از رفتارشان حاصل خواهد شد. رفتار کرده و با برخی از آن‌ها که انگیزه دیرینه یا داعی ثابتی برای پذیرش هر نوع خطری را که ممکن است از اعمالشان ناشی شود، دارند، نیز مفید فایده نبود، و حتی مضرات بسیاری را به دنبال خواهد داشت. چراکه در بسیاری از موارد این افراد ممکن است به طور دائمی صدمه ببینند، و واقعاً در اثر اینکه مضروب و فرسوده گردیده‌اند. مرتکب جرایم بیش‌تری شوند، و بیش‌تر از زمانی که تنبیه بدنی بر آنان تحمیل نشده بود، متمایل به گام برداشتن در مسیری ضد اجتماعی گردند، به‌ویژه سن پرخاش‌گر نوجوانان که اغلب منتظر برخورد خشونت‌آمیز هستند تا با خشونت عکس‌العمل نشان دهند (زینالی، ۱۳۸۲: ۵۶).

و. اصولاً شدت و خشونت قوانین کیفری در درازمدت مانع اجرا و اعمال آن می‌گردد. معمولاً مراجع قضایی در مقابل مجازات‌های قانونی شدید و سنگین وقتی اعتقادی به آثار پیشگیری از جرایم با مجازات شدیدی مثل اعدام نداشته باشد، مجازات نکردن یا تبدیل آن به کیفری دیگر را ترجیح می‌دهند (گلدوزیان، ۱۳۸۳: ۳۱۷) که این امر موجب شکاف بین سیاست تقنینی و سیاست قضایی خواهد بود.

ز. موقعیت قانونگذاران و مراجع قضایی در تصویب قوانین کیفری و تعیین مجازات و اجرای آن توسط مراجع قضایی، باید نفع همگان از جهت برقراری نظم و امنیت در

جامعه و اجرای عدالت و تسکین زیان دیده از جرم و همچنین ارباب فردی و عمومی برای انصراف بزهکار از ارتکاب جرم و در نتیجه پیشگیری از وقوع جرم و همچنین ارباب فردی و عمومی برای انصراف بزهکار از ارتکاب جرم، و در نتیجه پیشگیری از وقوع جرم در آینده و اصلاح بزهکار مورد توجه قرار گیرد. سنگینی کیفر هرگز در امر ایجاد مانع برای افزایش جرایم و انصراف دائمی بزهکار از ارتکاب جرم مؤثر نبوده است.

ح. ایراد دیگر در رابطه با نحوه عمل دادگاه‌ها و تصمیم آنان در حکم به اجرا یا عدم مجازات بدنی است. برخی دادگاه‌ها کار روزانه‌شان را بدین ترتیب از صدور حکم مبنی بر اجرای کیفر بدنی امتناع می‌ورزند، و برخی دیگر از دادگاه‌ها بر مبنای عقاید و برداشت خود از بازدارندگی این نوع مجازات‌ها، به طور مکرر به این کیفر حکم می‌دهند. در حالی که سایر دادگاه‌ها ممکن است هرگز چنین کاری را انجام ندهند. بدین ترتیب ممکن است این تفاوت آرا که حتی شاید بین شعب مختلف یک مجتمع نیز که در یک زمان و مکان واحد به قضاوت نشست‌اند وجود داشته باشد (حمزه زینالی، ۱۳۸۲: ۵۹) بر تحقق عدالت که دغدغه حقوق جزا و فلسفه کلی اجرای مجازات‌ها بود خدشه وارد آورده و نگرش عمومی جامعه را نسبت به نظام کیفری بدبین کند.

موافقان اجرای مجازات‌های بدنی

الف. اگر جامعه‌ای برای زندگانی نوع بشر ضرورت داشته باشد باید از تمامی حقوق لازمه برای حفظ و صیانت آن از گزند اشخاص برخوردار باشد، بدین لحاظ استدلال مخالفین صحیح به نظر نمی‌آید و نتیجه آن لغو تماسی مجازات‌هاست. زیرا جامعه به انسان جان و آزادی اعطا نکرده بلکه ذاتاً و فطرتاً اینگونه خلق شده است. البته انسان حق حیات و تمتع از آزادی که یک نعمت خدادادی است را دارد ولی این دو حق محدود است به حق حیات سایرین و رعایت آزادی آنان و چنانچه از حد خود تجاوز نماید از او سلب حق می‌شود و متجاوز باید به کیفر خود برسد (علی‌آبادی، بی‌تا: ۱۹). و اگر به طور کلی به ضرورت وجود مجازات در یک جامعه منظم «اعم از اعدام، شلاق، حبس و غرامت و غیره» معتقد شدیم دیگر در آثار وضعی اجرای آن مجازات‌ها نمی‌توان فرقی قائل شد (شریعت‌زاده، ۱۳۴۴: ۳۵).

ب. مجازات‌های بدنی به دلیل اجرای سریع کیفر نسبت به دیگر مجازات‌ها مناسب‌تر بوده و چه از جهت خود فرد به دلیل تحمل طولانی مدت مجازات و چه از جهت حکومت به دلیل صرف هزینه‌های بسیار، از ارجحیت بیش‌تری برخوردار است. در حالی که در مورد مجازات‌هایی همچون حبس از لحاظ نداشتن حداقل و اکثر و یکنواخت بودن آن و تحمیل هزینه‌های گزاف ارجحیتی به نظر نمی‌رسد.

ج. دلایل اقامه شده مبنی بر مغایرات مجازات‌های بدنی با احساسات بشردوستانه، دلایل قابل قبولی نیست؛ چراکه این احساسات غلط که متوجه حفظ منافع مادی و اخلاقی و حتی سعادت و سلامت یک جانی است، و اینگونه تبعیت از احساسات در واقع قربانی ساختن بی‌گناهان است (باهری و اکبرخان داور، ۱۳۸۰: ۳۸۱).

مجازات‌های بدنی از نظر موازین بین‌المللی حقوق بشر

موازین حقوق بشر از آغاز شکل‌گیری به برخی از رویه‌های کیفری نگاهی به شدت انتقادآمیز داشته است. خشونت در مجازات‌ها یکی از این رویه‌هاست (نوبهار، ۱۳۸۱: ۳۲۵). به همین جهت در اسناد و قطعنامه‌های بسیاری مورد توجه قرار گرفته است؛ در برخی از موارد، ممنوعیت اعمال این نوع مجازات‌ها به طور مشخص در یک سند بیان گردیده‌اند و در بعضی موارد دیگر در اسناد مربوط به منع شکنجه و رفتارهای غیر انسانی، به ممنوعیت مجازات‌های ظالمانه، تحقیرآمیز و غیرانسانی تصریح گردیده است که به برخی از مهم‌ترین این موارد اشاره می‌گردد.

الف. کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز (۱۹۸۴)؛ در ماده ۱۶ آن آمده است: «دولت‌های عضو کنوانسیون متعهدند در قلمرو خود از اعمال دیگر رفتار با مجازات‌های خشن، غیر انسانی و تحقیرکننده را که مشمول تعریف شکنجه موضوع ماده ۱ نیست، نیز جلوگیری نمایند و مقررات مربوط به شکنجه را در مورد آنان اعمال نمایند».

ب. ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶): «هیچ کس را نمی‌توان مورد آزار و شکنجه یا مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی قرار داد

مخصوصاً قراردادن یک شخص تحت آزمایش‌های پزشکی یا علمی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است».

ج. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۸۴): «هیچ کس را نباید مورد ظلم و شکنجه و رفتار یا کیفری تحقیرآمیز، موهن، یا خلاف انسانیت و شأن بشر قرار داد».

د. ماده ۳ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (۱۹۵۰): «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه، رفتار و یا مجازات‌های غیر انسانی یا اهانت‌آمیز قرار داد».

ه. ماده ۵ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۶۹):

• «هر فرد حق دارد به لحاظ جسمی، روانی و اخلاقی مورد احترام صادقانه قرار گیرد.

• احدی را نمی‌توان تحت شکنجه، رفتار یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی یا ترذیلی قرار داد.

• با همه افراد محروم از آزادی باید مطابق با حیثیت ذاتی بشر رفتار شود و...».

«در برخی اسناد نیز مانند قطعنامه شماره ۴۴۰ دوم دسامبر ۱۹۵۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، قاعده ۳۱ مقررات مربوط به حداقل رفتار با زندانیان (۱۹۵۵)، ماده ۲۱ رهنمودهای سازمان ملل برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان (رهنمودهای ریاض) (۱۹۹۰)، ماده ۳ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و... به ممنوعیت مجازات بدنی به طور مشخص تصریح گردیده است. کمیته حقوق بشر به عنوان نهاد ناظر بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز در تفسیر عمومی شماره ۷ خود در سال ۱۹۸۲ ممنوعیت ماده ۷ را شامل مجازات بدنی مفرط می‌داند و مجدداً در سال ۱۹۹۲ در تفسیر شماره ۲۰ خود بر شمول ممنوعیت ماده ۷ میثاق مذکور نسبت به مجازات‌های بدنی تأکید می‌نماید» (ابراهیمی، مجازات بدنی، سایت پژوهشکده باقرالعلوم (ع)). اما بارزترین مورد در رابطه با ممنوعیت مجازات‌های بدنی، کنوانسیون منع شکنجه و رفتار با مجازات خشن می‌باشد که به جهت روشن شدن مطلب و اثبات ارتباط این کنوانسیون با مجازات‌های بدنی توضیحاتی ارائه می‌گردد.

واکاوی اعمال مجازات‌های خشن و غیر انسانی در غرب

با دخالت مذهب مسیحیت در حقوق جزا، آموزه‌های مسیحیت تأثیر بسیاری بر امور کیفری داشت. به این ترتیب، حقوق جزا و سیستم کیفری تا حدودی به سوی عدالت‌گرایی پیدا کرد. مخالفت با شکنجه، ورود مفهوم مسئولیت کیفری و رعایت رأفت و انصاف را نشانه‌های اثرگذاری مذهب مسیح می‌توان شمرد.

در قرون وسطا که نظام کیفری اروپا به سمت و سوی عرفی‌گرایی روی آورد، مواد حقوق کیفری به صورت پراکنده در میان عرف‌های مختلف یافت می‌شد. ویژگی این حقوق، تنوع و گوناگونی آن است. با وجود ظهور پدیده فئودالیت و حکومت‌های ملوک‌الطوایفی، مجازات‌ها دیگر مساوی با سرکوبی و ویران‌گری نبودند و در حقیقت، عرف‌ها، خود به ظاهر، پشتیبان قانونگذاری تا حدودی سختگیرانه بودند.

سرانجام در پایان قرون وسطی به ویژه در قرن شانزدهم، وضع قوانین و نظام عدالت کیفری به طور انحصاری در اختیارات مقام‌های حکومت قرار گرفت که سبب شد این قرن به سختگیرترین قرون سرکوب‌گری معروف شود، از آنجا که در این جوامع، هنوز آزادی‌های سیاسی و شخصی وجود نداشت. در تمام اروپا، گرایش به جرم‌انگاری، قوانین بی‌رحمانه و مجازات‌های بدنی، فراوان بود و این روند در طول چند قرن بر نظام کیفری اروپا حاکم بود. همین نظام کیفری وحشیانه سبب شکل‌گیری جنب روشن‌گری برای انسانی‌کردن حقوق کیفری در قرن هجدهم شد. اکنون به نمونه‌هایی از حقوق جزای خشن آن روز اروپا و شکنجه‌های وحشیانه اشاره می‌کنیم (احمدی، ۱۳۹۰: ۱۵۸).

تأملی در نسبت بین شکنجه، رفتار غیر انسانی و مجازات‌های قانونی بدنی

در ممنوعیت شکنجه، رفتارهای غیر انسانی و توهین‌آمیز از منظر اسناد حقوق بشر هیچ تردید و ابهامی وجود ندارد. با این حال، ممکن است دو پرسش مطرح باشد: یکی اینکه آیا بین شکنجه و مجازات‌ها یا رفتارهای غیر انسانی و توهین‌آمیز تفاوت وجود دارد یا نه؟ و اگر تفاوت دارند، فرق آن‌ها در چیست؟ دوم اینکه آیا این مفاهیم، مجازات بدنی را که در قوانین کیفری پیش‌بینی شده‌اند، شامل می‌شود یا نه؟ بدیهی است پاسخ این پرسش‌ها را باز از منظر اسناد حقوق بشر به بحث می‌گیریم. چنانکه بارها بیان شد، یکی

از مشکلات «اسناد حقوق بشر» این است که از مفاهیم کلیدی قراردادهای کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌ها تعریفی ارائه نمی‌کند و در میان اصطلاحات مورد بحث، تنها «شکنجه» را در ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۸۴ م. تعریف کرده است. بر پایه این تعریف، برای تکمیل رکن اساسی شکنجه، علاوه بر قصد عام (انجام دادن فعل)، قصد خاص و نتیجه نیز ضروری است. چنانچه شکنجه‌گر از رفتار خود، قصد کسب اطلاعات، اقرار گرفتن، تنبیه کردن، ایجاد رعب و اجبار را داشته باشد، جرم شکنجه تحقق می‌یابد. بنابراین، با توجه به ماده ۱ و بند یک ماده ۱۶ همین کنوانسیون که «دیگر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیر انسانی یا موهن که بر اساس تعریف شکنجه، منجر به شکنجه نمی‌شوند»، جرم تلقی کرده است، بین شکنجه و دیگر اصطلاحات، تفاوت وجود دارد. تفاوت در این است که در غیر شکنجه، برای تحقق جرم، قصد خاص نیاز نیست بلکه هرگونه ضرب و جرح، اذیت و آزار و دیگر رفتارهای غیر انسانی را شامل می‌شود که قصد خاصی از ارتکاب این اعمال اراده نشده است. بنابراین انواع دیگر رفتار یا مجازات غیر انسانی یا تحقیرکننده، عبارت از اعمال رنج‌آور و آزارهایی است که پس از صدور حکم و در دوران گذراندن محکومیت یا خارج از روند قضایی، بدون قصد کسب اطلاع و اقرار و برای آزار شخصی از سوی مقام‌های دولتی یا به ترغیب یا رضایت آن‌ها بدون آنکه مبنای قانونی و حکم دادگاه بر اساس قانون داشته باشد، اعمال می‌شود. قرینه دیگر بر این تفکیک، جدیدترین قطعنامه کمیسیون حقوق بشر (۱۱ آوریل ۱۹۹۷) است که در بند ۹ آن آمده است: مجازات بدنی می‌تواند برابر با مجازات ظالمانه، رفتار غیر انسانی و تحقیرکننده یا «حتی شکنجه» باشد (مهرپور، بی تا: ۱۰۳). از کاربرد کلمه «حتی» برای شکنجه فهمیده می‌شود شکنجه، غیر از مجازات ظالمانه و رفتار غیر انسانی و توهین‌آمیز است. همچنین بین مجازات ظالمانه و رفتار توهین‌آمیز فرق وجود دارد. رفتار توهین‌آمیز مانند این است که شخصی را با لباس مخصوص در شهر بگردانند. این رفتار موجب توهین و تحقیر طرف می‌شود، اما مجازات بدنی نیست و به جای اینکه به جسم و بدن او آسیب و درد وارد کند، به کرامت و روان او آسیب می‌زند.

اکنون به پرسش دوم برمی‌گردیم که آیا شکنجه، مجازات و رفتارهای خشن و غیر انسانی و تحقیرکننده که در کنوانسیون منع شکنجه و دیگر اسناد حقوق بشر منع شده

است، شامل مجازات‌های بدنی (اعدام، رجم، تازیانه، قطع عضو و قصاص اعضا) می‌شود یا مجازات‌های قانونی، خروج موضوعی دارد؟ پاسخ کسانی که با رویکرد حقوق بشر غربی به قضیه نظر انداخته‌اند، آری است؛ یعنی کنوانسیون و دیگر اسناد، مجازات‌های خشونت‌زا هرچند مطابق قانون اعمال شود، منع کرده‌اند. این در حالی است که قسمت اخیر بند ۱ ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه، دردهای ناشی از اجرای مجازات‌های قانونی را خارج از تعریف شکنجه قلمداد کرده و بیان داشته است: این تعریف شامل درد یا صدمه‌ای نیست که فقط ناشی از اجرای مجازات‌های قانونی است و درد و رنج ذاتی یا مسبب چنین مجازات‌هایی است. درد و رنج از ویژگی‌های جدایی‌ناپذیر مجازات است و اگر چنین مجازات‌هایی نباشد، مجازات نخواهد بود. شاید با توجه به همین نکته، چنین دردهایی به طور عموم چه جسمی و چه روحی، خفیف یا شدید خارج از زیرمجموعه «شکنجه» تلقی شده‌اند. با این وصف، توجیه و دلیل اینکه «مجازات‌های بدنی قانونی» را در قلمرو ممنوعیت شکنجه دانسته‌اند، چیست؟ برخی افراد با رویکرد حقوق بین‌الملل، تفسیری از «مجازات‌های قانونی» ارائه داده و کشورهای لوکزامبورگ و هلند در این زمینه بیان داشته‌اند:

مجازات‌های قانونی [مورد نظر کنوانسیون]، مجازات‌هایی است که نه تنها از نظر حقوق داخلی کشورها، بلکه از نظر حقوق بین‌الملل نیز مشروع شناخته شود (اردیلی، ۱۳۷۰: ۱۹۴). از آنجا که اسناد مختلف حقوق بشر و جامعه بین‌المللی بر حذف مجازات بدنی اصرار می‌ورزند، مجازات بدنی، قانونی نیست و شکنجه شامل این نوع مجازات نیز می‌شود. بعضی دیگر، به بند «ب» ماده ۱ اعلامیه سازمان ملل متحد در حمایت از همه افراد در برابر شکنجه اشاره می‌کنند که مقرر داشته است: «شکنجه عبارت است از نوع تشدیدشده و عمومی رفتار یا مجازات ظالمانه، غیر انسانی و موهن». بنابراین، مجازات‌های قانونی بدنی و شدید را مشمول شکنجه تلقی کرده و این تعریف از شکنجه را شامل مجازات‌های قانونی بدنی دانسته‌اند. همچنین ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی، شاهد‌های دیگری هستند که شکنجه شامل مجازات‌های قانونی بدنی نیز می‌شود. پس باید توجیه و تفسیری ارائه داد که ذیل ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۸۴ با بقیه قراردادهای بین‌المللی سازش داشته باشد و محدوده درد و رنج

ناشی از اجرای مجازات قانونی را محدود به نظر سازمان ملل سازد؛ پس درد و رنج ناشی از مجازات قانونی یا ملازم آن را که مشمول تعریف شکنجه نباشد، باید بر درد و رنج ناشی از مجازات‌ها حمل کرد تا با استانداردهای بیان شده در مقررات مصوب کنفرانس سازمان ملل متحد درباره حداقل رفتار با زندانیان منطبق باشد. دلیل این حمل را ذیل بند الف ماده ۱ اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه، مصوب ۱۹۷۵ باید جست که مقرر می‌دارد: «این [تعریف شکنجه] شامل درد و رنجی نمی‌شود که فقط متناسب با مجازات قانونی یا نتیجه اصل از آن مجازات است تا حدی که منطبق با اصول استاندارد رفتار با زندانیان باشد. در نهایت، نتیجه گرفته شده است که «در اسناد بین‌المللی، شکنجه علاوه بر رفتارهای غیر انسانی خاصی جهت اخذ اقرار و شهادت، شامل مجازات‌های شدید و به اصطلاح غیر انسانی و بدنی نیز می‌شود» (شمس ناتری، ۱۳۸۴: ۷۱). بنابراین از منظر کنوانسیون‌های حقوق بشر، درد ناشی از اجرای مجازات در صورتی خارج از شکنجه است که با معیارهای سازمان ملل متحد سازگار باشد و به پندار این سازمان، مجازات بدنی اسلامی این سازگاری را ندارد.

مجازات‌ها یا رفتارهای غیر انسانی و مجازات‌های قانونی بدنی

چنانکه اشاره شد بین شکنجه و مجازات‌های ظالمانه یا رفتارهای غیر انسانی یا موهن از یک طرف، و بین مجازات‌ها و رفتارهای غیر انسانی و موهن از طرف دیگر، تفاوت وجود دارد. آیا مجازات‌های ظالمانه یا رفتارهای غیر انسانی یا موهن که در چندین اسناد حقوق بشر انعکاس یافته‌اند، شامل مجازات‌های قانونی بدنی می‌شوند یا خیر؟ یا به بیان دیگر، اگرچه تعریف شکنجه شامل مجازات‌های قانونی بدنی نیست، آیا در حکم شکنجه نیز داخل نیست؟

در این قسمت، نخستین کلمه شایان توجه، واژه «مجازات ظالمانه» است که در اسناد حقوق بشر در ردیف شکنجه و رفتار غیر انسانی قرار گرفته است. کلمه "Punishment" در زبان لاتین در لغت به معنای مطلق «تنبیه» آمده است و در اصطلاح، به مفهوم مجازات بدنی است که مطابق قانون اعلام شده است و به حکم محکمه اجرا می‌شود. رویه معمول کنوانسیون‌ها و اعلامیه‌های سازمان ملل متحد این است که این واژه را به

معنای مجازات بدنی خشن گرفته‌اند. ماده ۱۶ کنوانسیون منع شکنجه، همین معنا را ارائه کرده است که دولت‌های عضو باید از وضع این گونه مجازات‌ها در قوانین خود و اجرای آن‌ها در دادگاه‌ها بپرهیزند و قوانین موجود را که حاوی چنین مجازات‌هایی هستند، اصلاح کنند.

کمیته ضد شکنجه نیز همین برداشت را از مجازات بدنی داشته است؛ زیرا هنگام رسیدگی به گزارش مقدماتی کشور اردن درباره اجرای کنوانسیون ضد شکنجه در جلسه اول ماه مه ۱۹۹۵ در موضوع اجرای مجازات بدنی ابراز نگرانی کرده و آن را نقض کنوانسیون دانست. به همین دلیل، از دولت اردن خواست در سیاست مربوط به مجازات بدنی تجدید نظر کند. با این حساب، از دید این کمیته، ماده ۱۶ کنوانسیون، ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۷ میثاق، مجازات‌های بدنی را هم در بر می‌گیرد. روشن‌تر از این، گزارش جدیدترین قطعنامه کمیسیون حقوق بشر است که مجازات بدنی را برابر با مجازات ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرکننده یا حتی شکنجه تلقی کرده است.

از نگاه دیگر صاحب‌نظران مسائل حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز مجازات‌های خشن بدنی، هرچند در قانون پیش‌بینی شده باشد و به حکم دادگاه صالح اجرا شوند، جزو محدوده ممنوعیت مجازات خشن و غیر انسانی موضوع مواد کنوانسیون سازمان ملل متحد قرار می‌گیرند. برای نمونه نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد درباره وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران، در گزارش خود به اجلاس مجمع عمومی، با اشاره به مجازات رحم در زنای محصنه می‌گوید: «از دید من، شکی نیست که رجم، یک مجازات خشن، غیر انسانی و تحقیرکننده است و مشمول ممنوعیت عنوان یادشده در اسناد بین‌المللی است».

به این ترتیب، از منظر اسناد حقوق بشر و صاحب‌نظران این عرصه در جامعه غرب، مجازات‌های بدنی - هرچند در قوانین جزایی پیش‌بینی شده باشند و مطابق دادرسی عادلانه اجرا شوند - ناسازگار با کرامت و شأن انسانی قلمداد می‌شوند. به همین دلیل، صفت‌های ظالمانه، غیر انسانی و توهین‌آمیز را در مورد مجازات‌های اعدام، رجم، قطع عضو و تازیانه به کار می‌برند یا آنکه این گونه مجازات‌ها را مطابق ماده ۱۶ کنوانسیون ۱۹۸۴ در حکم شکنجه تلقی می‌کنند. پرسشی که ممکن است به ذهن بیاید، این است

که آیا انسان و بشری که وجود انگیزه‌های سیاسی، مادی و لذت‌خواهی، در تصمیم‌گیری‌های او اجتناب‌ناپذیر است، می‌تواند معیار واحد جهانی برای تشخیص رفتار ظالمانه از عادلانه غیر انسانی از انسانی باشد؟

مبنای مجازات بدنی از منظر فقه و قرآن کریم

مبنای مجازات یا اندیشه اساسی‌ای که مجازات‌های اسلامی مستند به آن است، عبارت از همان مبنایی است که مجموع شریعت اسلامی بر آن مبتنی می‌باشد؛ چه آن که فقه جزایی و پدیده کیفر جزئی از شریعت اسلامی بوده و شریعت دارای جوانب و ابعاد گسترده، و در عین حال هماهنگی است که بین آن‌ها تغایر و تضاد وجود ندارد و تمامی شریعت در حقیقت در راستای تحقق یک هدف گام برمی‌دارد، بنابراین ضروری است که از مبنای واحدی برخوردار باشد و باید آن مبنای واحد را دریافت. با فهم دقیق دین و تحقیق در هدف بعثت و ارسال رسولان الهی می‌توان مبنا را شناخت. بنابراین مبنای شریعت که مجازات نیز بخشی از آن می‌باشد، رحمت خداوند بر بندگان است؛ رحمتی که گستره آن همه جا و همه چیز را فرا گرفته است، رحمت از جانب خداوندی که رحمان و رحیم است.

جای طرح این سؤال باقی است که رحمت چگونه می‌تواند مبنای کیفر قرار گیرد؟ پاسخ آن است که هرچند در کیفر سخن از رنج و عذاب است که به ظاهر با رحمت سازگاری ندارد، ولی این رحمت است که اقتضا دارد منافع و مصالح به آحاد جامعه برسد و مفسد و ضررها از آنان دفع گردد و حیات جامعه و افراد آن تداوم یابد. این رحمت و لازمه آن یعنی جلب مصلحت و منفعت و دفع مفسده از نصوص دینی به روشنی برداشت می‌شود و برخی از عالمان دین نیز بدان تصریح نموده‌اند. برخی کل دین را مصلحت دانسته‌اند؛ دفع مفسده و یا جلب مصلحت (عز بن عبد السلام، ۱۴۱۹: ۵). پاره‌ای نیز تصریح کرده‌اند که شریعت اسلامی برای تحصیل و تکمیل مصالح و تعطیل یا کاهش مفسد آمده است (ابن تیمیه، منهاج السنة: ۱۳۱). «ان الشریعة الاسلامیة جاءت بتحصیل المصالح کلها و تکمیلها و تعطیل المفسد و تفکیکها). بعضی دیگر بر این باورند که مبنا و اساس شریعت بر حکمت‌ها و مصلحت‌های بندگان در امر معیشت و معاد است که تماماً عدالت، رحمت، مصلحت و

حکمت محسوب می‌شوند (ابن قیم الجوزیه، بی تا: ۲): «الشريعة مبناهما وأساسها على الحكم ومصالح العباد في المعاش والمعاد وهي عدل كلها ورحمة ومصالح كلها وحكم كلها». بنابراین وقتی رحمت الهی مقتضی آن است که منفعت به انسان‌ها رسیده، مفسده و ضرر از آنان دفع گردد، می‌توان گفت مبنای شریعت که کیفر نیز جزئی از آن است عبارت از جلب مصلحت برای آدمیان و دفع مفسده از آنان است.

پاره‌ای از مفسران قرآن کریم بر خاصیت بازدارندگی و عبرت آموزی مجازات‌ها تصریح نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۷ق: ۸۶؛ طبرسی، ۱۳۷۹ق: ۱۲۴).

در تفسیر و تبیین آیه دوم سوره مبارکه نور (نور/۲): «وليشهد عذابهما طائفة من المؤمنين» عبارات روشنی آورده‌اند که بر توجه به هدف مجازات تأکید دارد. روشن است که همه این اهداف در مورد تمامی مجرمان به طور یکسان تحقق نمی‌یابد، بلکه در برخی موجب بیداری وجدان و اصلاح آنان و در بعضی دیگر موجب بازداشتن آنان از ارتکاب دوباره جرم می‌شود، و نیز سبب می‌شود که دیگران از ترس مجازات تصور ارتکاب آن را نکنند. تردیدی نیست که گاهی مجازات ناپسند و دارای مفسده است ولی قطعاً مصالح مترتب بر مجازات از مفسده اصل آن بیش‌تر است و جلب مصالح بزرگ و پراهمیت واجب است، هرچند مفسد جزئی را به دنبال داشته باشد.

چالش‌های مجازات‌های بدنی

۱. ممنوعیت شکنجه و رفتار غیر انسانی در اسناد حقوق بشری

واکنش عمومی در برابر روش‌های قرون وسطایی استالین سبب شد تا ممنوعیت شکنجه، در ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر که مقرر می‌دارد: «هیچ کس را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد» اعلام گردد. به دنبال آن، منع شکنجه و مجازات‌های غیر انسانی و تحقیرآمیز، به عنوان یک قاعده در برخی معاهدات فراگیر حقوق بشر یا به طور خاص مقرر شد. ماده ۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶م) شکنجه و مجازات‌های غیر انسانی و ترذیلی را منع کرده است. همچنین ماده ۳ مشترک هر چهار قرارداد، «رفتار بی‌رحمانه، شکنجه و آزار»، «لطمه به حیثیت اشخاص از جمله تحقیر و

تخفیف» را نسبت به کسانی که در جنگ شرکت ندارند یا به هر دلیل، قادر به جنگ نیستند، ممنوع کرده است. افزون بر این، در نهم دسامبر ۱۹۷۵م سازمان ملل متحد (قطعه‌نامه شماره ۳۴۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۹ دسامبر ۱۹۷۵م)) اعلامیه‌ای در حمایت از تمامی افراد در مقابل شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات ظالمانه و غیر انسانی صادر کرد که دولت‌ها را ملزم می‌ساخت اقدامات مقرر برای جلوگیری از شکنجه و رفتارهای غیر انسانی و نیز پرداخت غرامت به قربانیان را انجام بدهند. در ماده ۳ اعلامیه آمده است: هیچ دولتی نمی‌تواند شکنجه یا هر نوع آزار یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن را اجازه دهد یا از آن گذشت کند. موقعیت‌های استثنایی مانند وضعیت جنگ یا تهدید به جنگ، بی‌ثباتی سیاست داخلی، یا هر وضع استثنایی دیگر، دلایلی نیستند که بتوان با توسل به آن‌ها، شکنجه یا هر نوع آزار یا رفتارهای خشن، غیر انسانی یا موهن را توجیه کرد.

مرگ/استیو بایکو بر اثر شکنجه، مجمع عمومی سازمان ملل متحد را واداشت که در کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴م)، ممنوعیت شکنجه و دیگر خشونت‌های غیر انسانی و اعمال مجازات‌های تحقیرآمیز را طرح کند و به تصویب برساند. ماده ۱ این کنوانسیون، شکنجه را به خوبی تعریف کرده است و ماده ۲، دولت‌های عضو را ملزم می‌کند در امر قانونگذاری، اداری و قضایی، اقدامات لازم را برای پیشگیری از شکنجه به عمل آورند. ماده ۱۶ نیز افراد را از هر رفتار غیر انسانی و توهین‌آمیز که تعریف شکنجه شامل آن‌ها نشود، منع می‌کند.

بدین ترتیب، نگاه حقوق بین‌الملل درباره منع شکنجه بسیار صریح و روشن است و مبنا و اساس این ممنوعیت، حیثیت و کرامت ذاتی انسان است. چند ویژگی مهم ماهوی و شکلی در کنوانسیون منع شکنجه و برخی معاهدات دیگر وجود دارد که در کنوانسیون‌های لغو مجازات اعدام نیست.

نخستین ویژگی، فراگیری آن است و هیچ‌گونه استثنایی را در هیچ شرایطی نمی‌پذیرد. دلایلی مانند جنگ، تهدید امنیت داخلی، تهاجم خارجی، تروریسم، و مصلحت نظام هرگز اعمال شکنجه یا رفتارهای خشن و موهن را توجیه نمی‌کنند. (اعلامیه حمایت از شکنجه، ماده ۳، کنوانسیون منع شکنجه (۱۹۸۴م)، ماده دوم،

بند ۲)). ویژگی دوم، صلاحیت عام رسیدگی به جرم شکنجه و دیگر رفتارهای غیر انسانی است؛ یعنی هر کشوری می‌تواند مجرم را مسترد یا مجازات کند، هرچند به ارتکاب یک مورد شکنجه، متهم باشد. قاعده منع شکنجه و رفتارهای خشن، قاعده‌ای است جهانی و فراتر از زمان و مکان و به موجب معاهدات بین‌المللی و عرف بین‌المللی لازم الاجرا شده است. با توجه به این معاهدات، بدون شک، شکنجه با حقوق بین‌الملل، مغایر است. رهیافت این اجماع آن است که کسانی که به ارتکاب شکنجه متهم شده یا دستور آن را صادر کرده‌اند، در هر جا باشند، باید بازداشت شوند. سپس یا در دادگاه کشوری که آنان را به دام انداخته است، محاکمه گردند یا به کشوری منتقل شوند که آمادگی اعمال صلاحیت جهانی را دارد. برای نظارت و گزارش از وضعیت رعایت این معاهدات، «کمیته منع شکنجه متشکل از ده نفر» مطابق ماده ۱۷ کنوانسیون منع شکنجه تشکیل شده است تا به گزارش‌ها و تکالیف در این باره رسیدگی می‌کند. این کمیته تا کنون برخی شکایات‌ها را تأیید کرده است، هرچند کمک و اقدام عملی مشخصی انجام نداده و تنها صندوق کمک داوطلبانه برای قربانیان شکنجه را تأسیس کرده است (رابرتسون، ۱۰۸۳: ۳۲۳). با وجود ممنوعیت و محکومیت شکنجه در اسناد بین‌المللی و عرف بین‌الملل و پیش‌بینی ضمانت‌اجراه‌های قابل توجه، شکنجه در سراسر دنیا به ویژه کشورهای پیش‌گام در تصویب معاهدات شکنجه، در عمل به عنوان واقعیتی تلخ باقی مانده است که معمولاً در گزارش‌های بین‌المللی حقوق بشر نیز انعکاس می‌یابد. گاهی عمل شکنجه و رفتار غیر انسانی با توجیه امنیت ملی و مبارزه با تروریسم انجام می‌گیرد. برای نمونه، از «زندان گوانتانامو» می‌توان یاد کرد که تعداد زیادی از زندانیان به دلیل شکنجه‌های وحشیانه اقدام به خودکشی کردند یا به بیماری‌های روانی خاصی دچار شدند. در زندان ابوغریب در عراق نیز رفتارهای غیر انسانی و وحشیانه‌ای نسبت به زندانیان صورت گرفت که گزارش‌هایی از آن در رسانه‌های جهان منعکس شد.

۲. نقد پندار ناسازگاری مجازات‌های بدنی اسلامی با کرامت انسانی

پرسش اصلی نوشتار این است که بین مجازات‌های بدنی به ویژه مجازات‌های بدنی اسلامی با شرافت و کرامت انسانی چه ارتباطی برقرار است؟ آیا مجازات‌های قانونی بدنی،

مخالف حیثیت و کرامت انسانی است؟ پاسخ به این پرسش با رویکرد حقوق غربی و سکولاری و اسناد حقوق بشری این است که مجازات‌های بدنی، خشن هستند و مناسب اجتماع بشری نیستند. این امر در اسناد و کنوانسیون‌های مختلف حقوق بشر بین‌المللی انعکاس یافته و از دولت‌ها خواسته شده است چنین مجازات‌هایی را در قانون‌های داخلی خود لغو، یا اجرای آن را متوقف کنند. چنانکه پیش‌تر اشاره شد، مجازات‌های بدنی که در گذشته در کشورهای غربی وجود داشت، خشن و مخالف سعادت و کرامت انسان‌ها بودند. رویه جرم‌انگاری حداکثری و اعدام‌های فردی و دسته‌جمعی همراه با شکنجه‌های وحشتناک با هیچ معیار انسانی سازگار نبودند؛ و این در حالی بود که هم در جرم‌انگاری و هم اعمال مجازات‌ها مراعات نمی‌شد. به طور کلی، سیستم حقوق کیفری آن روز غرب، نماد وحشت، شکنجه، توهین و نادیده انگاشتن حقوق انسانی بود.

رویکرد اسناد حقوق بشری به مجازات‌های بدنی اسلامی این است که این مجازات‌ها را مخالف کنوانسیون‌های لغو مجازات بدنی تلقی، و اعمال مجازات‌های بدنی را از مصادیق رفتار ظالمانه، غیر انسانی و توهین‌آمیز قلمداد می‌کنند مثلاً در بند ب ماده ۳ قطعنامه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد (۲۰ آوریل ۱۹۹۹م) رجم و اعدام قانونی از مصادیق شکنجه، رفتار خشن و غیر انسانی شمرده شده است. همچنین در بند د ماده ۴ این قطعنامه از ایران خواسته شده است برای پایان دادن به استفاده از شکنجه و اجرای قطع دست، سنگسار و دیگر انواع مجازات‌های خشن، غیرانسانی و تحقیرکننده، گام‌های لازم را بردارد. برخی اندیشمندان مسلمان با این رویکرد حقوق بشر بین‌المللی هم‌داستان شده‌اند و این سخن جان هیک، پلورالیست معروف غرب را تکرار می‌کنند که می‌گوید: «این خال بر چهره اسلام است که برخی از کشورهای اسلامی، مجازات‌های زننده و غیر انسانی را در حق مجرمان روا می‌دارند» (سروش، ۱۳۷۶، شماره ۳۹: ۸). به این ترتیب، حقوق جزایی اسلام را خاستگاه خشونت توصیف می‌کنند (همان).

در میان خشونت‌انگاران حقوق جزایی اسلام، برخی افراد با تقسیم‌بندی اسلام به اسلام تاریخی یا قرائت سنتی از اسلام و اسلام مدنی یا مبتنی بر عقلانیت زمانه، در شش محور بین اسلام تاریخی و اندیشه حقوق بشر غربی تعارض می‌بینند. مفاد اعلامیه جهانی و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر، مجازات‌های بدنی اسلامی را از مصادیق

مجازات‌های خشن، خلاف شئون انسانی و بر خلاف انسانیت می‌شمارند (کدیور، ۱۳۸۷: ۲۹). اینان در مقام داوری و بیان دیدگاه خویش، به طور زیرکانه اظهار می‌دارند که «در محور ششم، یعنی مجازات‌های خودسرانه، مجازات‌های خشن و شکنجه، امروز عقل انسان نمی‌پذیرد که بدون حکم دادگاه صالحه و بدون امکان دفاع متهم، بتوان افرادی را مجازات و حتی اعدام کرد...؛ مجازات‌های خشن در بسیاری موارد، طریقت خود را در این زمینه از دست داده‌اند...؛ بنابراین در شش محور از جمله نفی مجازات‌های خودسرانه، خشن و شکنجه، موضع اسناد حقوق بشر در مقایسه با احکام اسلام تاریخی، قابل دفاع و عقلانی‌تر، عادلانه‌تر و ارجح است» (همان).

نویسنده دیگری که رساله دکترایش را در موضوع «کرامت انسان در حقوق کیفری» تدوین و از آن دفاع کرده است در باب مجازات‌های بدنی مقرر در قانون مجازات اسلامی ایران می‌گوید: «این قانون به لحاظ پیش‌بینی مجازات‌های شدید و خشن، صدور جواز محاکمه و مجازات خودسرانه متهمان و بزه‌کاران - از اندیشه کرامت ذاتی بشر فاصله زیادی دارد».

نویسنده در قسمت دیگر به طور آشکار و روشن‌تر، این پرسش را مطرح می‌کند: «آیا مجازات‌های بدنی که به حکم قانون وضع و اجرا می‌گردند، جزو مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی یا تحقیرکننده محسوب می‌شوند یا نه؟» وی در پاسخ ضمن استناد به اسناد بین‌المللی حقوق بشر مبنی بر ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز بودن مجازات‌های بدنی، پیشنهاد حذف این مجازات‌ها و جایگزین کردن مجازات‌های مناسب با مقتضیات زمان و مکان را مطرح می‌کند (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۰: ۷۸).

اکنون دو رویکردی را بررسی می‌کنیم که مجازات‌های بدنی قانونی پیش‌بینی شده در حقوق جزای اسلامی را جزو مجازات‌های ظالمانه، غیر انسانی و توهین‌آمیز قلمداد کرده‌اند.

۳. نقد رویکرد اسناد حقوق بشری به مجازات‌های بدنی در اسلام

اصل جهان‌شمولی و گستره اندیشه‌های حقوق بشر غربی که در قالب اسناد حقوق بشری خودنمایی می‌کند، نیازمند بحث علمی و برخورداری از منطقی ژرف و بی‌طرفانه

است. در اینجا با صرف نظر از فضای سیاسی غالب بر گفتمان حقوق بشر و موضع‌گیری‌های کشورهای غربی (یا رویکرد سیاسی) در برابر مجازات‌های اسلامی، این پرسش جدی مطرح است: اعلامیه جهانی حقوق بشر که سلسله حقوقی را بر مبنای حیثیت و کرامت ذاتی انسان، تعریف کرده و به جانب بشری عرضه داشته است، با توجه به باورها، ارزش‌ها و فرهنگ‌های مختلف و متعدد که در دنیا شاهد آن هستیم، آیا منطقی و علمی است که اندیشه حقوق بشر که در تمدن خاص؛ یعنی غرب شکل گرفته است، چنین ادعایی داشته باشد؟ به راستی چگونه می‌توان معیارهایی از فرهنگ‌های دیگر به عاریت گرفت و سپس آن‌ها رفتارها و هنجارهایی را ارزیابی کرد که در قالب مقررات، ارزش‌های فرهنگ دیگری شمرده می‌شوند؟ قصاص، حدود و تعزیرات در گفتمان اسلامی، معنا و مفهومی ویژه خود را دارند و چنین مقرراتی، با پشتوانه مصالح و مفاسد در راستای اهداف مادی و معنوی وضع شده‌اند. غرب چگونه می‌تواند آن‌ها را خشن و غیر انسانی تلقی کند؟ اندیشه‌ای که با گفتمان بریده از ماوراء الطبیعه به انسان و نیازهای او می‌اندیشد، چگونه می‌تواند در مورد ملایم و انسانی بودن مفاهیم و هنجارهای قانونمندی داوری کند که در گفتمان باور به «هستی‌بخش» و «جهان آخرت» شکل گرفته است؟

۴. انتقادات اساسی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر

اگر به تاریخچه و تکوین اعلامیه‌های حقوق بشر، نظری بیفکنیم به این امر پی خواهیم برد که این اعلامیه‌ها، در آن موقعیت‌ها و در زمان خود، کارایی بسیاری داشته است و انسان‌ها را به سوی یک صلح جهانی رهنمون شده است. اما باید توجه داشت که این اعلامیه‌ها تحت شرایط خاصی و در زمان خاصی و در کشورهای خاصی مطرح شد و بیش‌تر تلاش آن‌ها حل مشکلات خود در آن دوره بوده است، و باید گفت که در این امر هم موفق بوده‌اند، چراکه در زمینه رعایت حقوق بشر در بسیاری از محیط‌های اختناق آلوده آن زمان تأثیر داشته است. ولی در حال حاضر، نقایصی در این اعلامیه‌ها وجود دارد که موجب شده کم‌تر جلوه عملی به خود بگیرد و در برخی موارد این حقوق علناً نقص شود. در اینجا به پاره‌ای از مشکلات و نقایص موجود در این زمینه خواهیم پرداخت.

الف. تدوین اعلامیه حقوق بشر یک‌سویه بوده و مطابق با فرهنگ خاص وضع‌کنندگان آن بوده است و از این رو، آداب و رسوم دیگران را در نظر نگرفته است. علاوه بر اینکه، مبنای نظری بسیاری از طرفداران اعلامیه با مبانی فکری اندیشمندان دیگر در تضاد است. به عنوان مثال، این اعلامیه بر مبنای اندیشه اصالت فرد بنا شده و قائل به تساوی حقوق همه انسان‌ها است در حالی که بسیاری از متفکران چنین اندیشه‌ای را برنمی‌تابند. مورد دیگر اینکه در اعلامیه مواردی وجود دارد که با دین و دینداری مغایرت دارد.

در حالی که بخش زیادی از جمعیت جهان و درصد قابل ملاحظه‌ای از انسان‌ها را دینداران تشکیل می‌دهند. این اعلامیه، آزادی مطلق انسان‌ها را معتقد است. در حالی که هیچ یک از ادیان چنین امری را نمی‌پذیرند. پس برای حل این مشکل و برای پیشرفت حقوق بشر بایستی «اولاً دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد و اختلافات کاملاً متمایز گردد و با توجه به تعارضی که هر گروه و نظام حاکم بر کشورها از حقوق بشر دارد با همان ضوابط، پایبندی یک کشور خاص به حقوق بشر مورد بررسی قرار گیرد. به عنوان مثال، اگر مسلمانان معتقدند که حقوق بشر از دیدگاه اسلام با دیگر ادیان تفاوت دارد، سازمان‌های حقوق بشر می‌توانند مسأله حقوق بشر را مطابق آنچه به عنوان حقوق بشر در این کشورها مطرح است بررسی کنند تا ببینند کشورهای اسلامی تا چه حد، حقوق بشری را که معتقدند مراعات نموده یا پیاده می‌کنند به جای اینکه بخواهیم بر مبنای حقوق بشر با تعریف غربی آن اینگونه کشورها را مؤاخذه یا ارزیابی کنیم».

ب. بی تفاوتی اعلامیه جهانی حقوق بشر نسبت به دین و مذهب: این اعلامیه نسبت به دین و مذهب بی تفاوت است و به اصطلاح جنبه لائیک دارد.

در ماده یک اعلامیه جهانی آمده است: «تمام افراد بشر آزاد به دنیا می‌آیند...» که در اینجا کلمه «به دنیا آمدن = born» را به کار برده است که اشاره‌ای به آفریننده انسان ندارد. ولی اگر نسبت به دین در این اعلامیه کم توجهی نمی‌شد، می‌بایست تعبیر Creation به کار می‌رفت که «تمام افراد بشر آزاد آفریده می‌شوند. حتی به جرأت می‌توان گفت که نه تنها این اعلامیه نسبت به دین و مذهب بی تفاوت است بلکه نسبت به احکام صادره از سوی ادیان الهی صریحاً، موضع منفی اتخاذ نموده است. مثلاً ماده ۵ اعلامیه می‌گوید: «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه‌ها یا مجازات رفتاری قرار داد که

ظالمانه و بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد». این ماده طعنه‌ای به مجازات‌هایی دارد که میان کشورهای گوناگون جهان و بر اساس دین و فرهنگ و آیین خود برای مجرمان و بزهکاران در نظر گرفته‌اند. اساساً بر مبنای چه معیار و ملاکی می‌توان مجازات‌های گوناگون و مقررات و قوانین تأویلی که به وسیله مجامع قانونگذاری و تقنینی مجاز تدوین می‌گردد و با لحاظ فرهنگ جغرافیا، سنت دین، مذهب و... می‌باشد، یکسره رد کرد و آن را ظالمانه و بر خلاف شئون انسانیت و شئون بشری و یا موهن قلمداد نمود!

نتیجه بحث

از مجموع بحث‌های تحقیق این نتیجه را می‌توان به دست آورد که اولاً اندیشه دینی در باب مجازات، جامع تمامی نظریاتی است که حقوقدانان، فیلسوفان، جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان از ابتدای قرن ۱۸ میلادی مطرح کرده‌اند. مجازات‌ها در فقه اسلامی برای منافع عمومی، اصلاح افراد، بازداشتن مردم از ارتکاب جرم، حمایت از جامعه در برابر جرم و توانمند ساختن آن در دفاع از خود در مقابل بزهکاری، تشریح گردیده‌اند و هرگز از مقدار ضرورت و نیاز در تأمین مصلحت جامعه تجاوز نمی‌کنند و این مقتضای عدالت است و همان چیزی است که در غرب فیلسوفان حقوق امثال روسو، بکاریا، بنتام و کانت نیز ابراز نموده‌اند. آنچه مجازات در اسلام بر آن مبتنی است، عبارت است از اصلاح و تربیت بزهکار و رحمت و احسان به او و جامعه، از این رو اسلام شأن و شخصیت مجرم را نیز، جز در مواردی، مورد توجه قرار می‌دهد.

ثانیاً علی‌الأصول مجازات دارای مطلوبیت نفسی نیست و اگرچه در پاره‌ای از جرایم مجازات شدیدی در نظر گرفته شده است، ولی راه‌های اثبات جرم تقریباً بسته به نظر می‌رسد. تعبیه نهاد ارزشمند توبه و نیز اعمال وسیع قاعده درء و دفع مجازات با ظهور کم‌ترین شبهه‌ای، همین معنا را به اثبات می‌رساند.

بدون شک، مجازات‌های بدنی که در دنیای غرب پیش از اصلاحات حقوق کیفری انجام می‌گرفته با هیچ معیار انسانی سازگار نبود، با خشونت و شدت تمام و بدون رعایت کم‌ترین اصول دادرسی و تعیین مجازات، اجرا می‌شد و خفیف‌ترین جرم، شدیدترین

مجازات را در پی داشت. در مقابل تعیین مجازات و اعمال آن در رویکرد اسلامی در چهارچوب رحمت و رأفت الهی انجام می‌شود. در این نگاه، اساسی‌ترین اندیشه‌های مادی و معنوی عبارت است از دین، حیات، عقل، ناموس و مال. هدف از قانونگذاری در اسلام، پاسداری از این امور پنج‌گانه است. اسلام، تجاوز به هر یک از آن‌ها را جرم تلقی می‌کند و برای متجاوزان، به تناسب جرم ارتكابی، مجازات‌هایی در نظر می‌گیرد که در راستای حمایت و دفاع از انسان و کرامت اوست.

به طور کلی، اهداف مجازات بدنی در حقوق جزای اسلامی عبارت‌اند از اجرای عدالت، اصلاح، پاسداری از کیان جامعه و بازدارندگی عمومی و خصوصی است.

متأسفانه هیچ‌گونه معیاری در اسناد حقوق بشر غربی برای تشخیص مجازات‌های انسانی از غیر انسانی ارائه نشده است. بنابراین اسناد حقوق بشر غربی که در انسان‌گرایی و اومانیستی ریشه دارند، نمی‌توانند برای همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها به ویژه تمدن برخاسته از اندیشه توحیدی و الهی، قانون همگانی ارائه دهند. چون که دو جهان بینی کاملاً متفاوت الهی و الحادی می‌باشد اصولاً چنین امری با هیچ معیار منطقی و علمی قابل پذیرش نیست جز تحکم و زورگویی بیش نیست. خلاصه و نتیجه گیری پایانی به شرح ذیل می‌باشد.

الف. همه انسان‌ها و به طور کلی بشریت دارای حقوقی است که برای همه از هر رنگ و نژاد و تیره و قبیله‌ای و با هر مذهب و مرام و مسلکی محفوظ است و همگان باید به آن احترام بگذارند و مدّ نظر قرار دهند.

ب. حقوق مسلم افراد در بازی‌های دولتمردان و به خصوص دول زورگوی عالم، که به کم‌تر از همه چیز قانع نیستند، تضعیف و نادیده گرفته می‌شود و در مسابقه برای تحکم و زور و استعمارگری فرانو، همین نوع بشر و زن و کودک بی‌گناه است که تاوان کبر و مستی قلدران را می‌پردازد.

ج. اعلامیه جهانی حقوق بشر دارای نکات خوب و ارزنده‌ای برای بشریت است، اما این بدان معنا نیست که همه محتویات آن مورد تأیید باشد. مهم‌تر از همه اینکه در عصر حاضر، حقوق بشر به بهانه‌ای در دست مستکبران برای تعقیب منافع به ناحق خویش تبدیل شده است.

د. شاید مهم‌ترین نکته‌ای که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نادیده گرفته شده است، احترام به ادیان و فرهنگ‌های به حق و معتبر موجود در عرصه جهانی است. هاساس وم بنای حقوق بشر در دیدگاه اسلامی عبارت است از خدا محوری و توحید، در حالی که حقوق بشر جهانی از چشم انداز انسان محوری تدوین شده است. با توجه به مطالعات صورت گرفته و یافته‌های تحقیق پیشنهادهای ذیل برای مقابله با این ساز و کار ارائه می‌گردد.

الف. اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها اصل خدشه ناپذیری است که باید با دقت و مراقبت از آن صیانت کرد و این امر ممکن نیست مگر با تدوین قوانینی روشن، صریح، شفاف و بدون ابهام آن هم در محدوده حفظ و حرمت اصول قانون اساسی و حقوق ملت و محدود ساختن جرم انگاری‌های بی دلیل و مجازات‌های بی فایده که ثمره آن تنها مایوس کردن مردم از اجرای عدالتی آرمانی است که اگر لاقلاً حتی در حد یک آرمان بلکه به اندازه یک نیاز واقعی به آن توجه نشود عواقبی بس سهمگین خواهد داشت.

ب. با توجه به منابع غنی و مطالب ارزشمند در اسلام در مورد حقوق بشر، فعالیت‌ها آموزشی و پژوهشی در زمینه حقوق بشر، با رویکرد اسلامی جزو نیازها و ضروریات اولیه است.

ج. باید با بهره گیری از اندیشمندان صاحب‌نظر در زمینه احکام اسلامی به ویژه فقه، و آگاهان به مسائل حقوق بشر غربی، اسناد حقوق بشری نقد و بررسی شود.

د. در صورت تغییر اوضاع، شرایط و مقتضیات زمان، به گونه‌ای که اعمال برخی مجازات‌های بدنی شرعی که جزو احکام اولیه و قطعی اسلام به شمار می‌روند، موجب وهن و تضعیف اصل اسلام شود، می‌توان از احکام ثانوی یا حکومتی اولیه بهره جست. تعیین و تبیین حدود و شرایط این کار و تشخیص شرایط جدید به عهده علمای بزرگ، زمان‌شناس و کارشناس مسائل موضوعی است تبیین گردد.

کتابنامه

- ابراهیمی، محمد. ۱۳۸۹ش، **تبیین موضوعی ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیر انسانی در نظام بین‌المللی حقوق بشر**، تهران: انتشارات خرسند.
- احمدی، عیدمحمد. ۱۳۹۰ش، **کرامت انسانی و مجازات‌های بدنی از نگاه اسلام و حقوق بشر غربی**، قم: نشر آموزش و پژوهشی.
- اردبیلی (محقق اردبیلی)، احمد. ۱۴۰۳ق، **مجمع الفائدة والبرهان**، قم: جامعه مدرسین.
- اعلامیه جهانی حقوق بشر (قاهره، ۵ اوت، سال ۱۹۹۰م).
- باهری، محمد و داور میرزا اکبرخان. ۱۳۸۰ش، **نگرشی بر حقوق جزای عمومی**، رضا شکری، تهران: انتشارات مجد.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۷۸ش، **ترمینولوژی حقوق**، بی جا: گنج دانش.
- دهخدا، علی اکبر. ۱۳۵۲ش، **لغتنامه دهخدا**، ج ۱۲، تهران: چاپخانه مجلس.
- رابرتسون، جفری. ۱۳۸۳ش، **جنايات عليه بشریت**، ترجمه دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد: انتشارات دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- رحیمی نژاد، اسماعیل. ۱۳۸۰ش، **آشنایی با حقوق جزا و جرم‌شناسی**، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغ اسلامی.
- ساریخانی، عادل. ۱۳۸۲ش، **حقوق جزای عمومی اسلام**، تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- شاملو احمدی، محمدحسین. ۱۳۸۰ش، **فرهنگ اصطلاحات و عناوین جزایی**، اصفهان: نشر دادیار.
- طباطبایی، سید علی. ۱۴۰۴ق، **ریاض المسائل**، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- علی آبادی، عبدالحسین. ۱۳۵۲ش، **حقوق جنایی**، تهران: رودکی.
- قطعنامه شماره ۳۴۵۲ مجمع عمومی سازمان ملل (۹ دسامبر ۱۹۷۵م).
- کدیور، محسن. ۱۳۸۷ش، **حق الناس**، تهران: انتشارات کویر.
- گیدنز، آنتونی. با همکاری کارن بردسال، ۱۳۹۱ش، **جامعه‌شناسی**، ترجمه حسن چاوشیان، چاپ هفتم، تهران: نشر نی.
- مارتینز، رنه. ۱۳۸۲ش، **تاریخ حقوق کیفری در اروپا**، محمدرضا گودرزی، تهران: انتشارات مجد.
- مهرپور، حسین. ۱۳۷۲ش، **دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی**، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مهرپور، حسین. بی تا، **نظام بین‌المللی حقوق بشر**، تهران: انتشارات اطلاعات.
- نوربهار، رضا. ۱۳۸۰ش، **جدال با تجربه‌ها**، بی جا: کانون وکلا.

سایت‌ها

ابراهیمی، علی. بی تا، **مجازات بدنی**، سایت پژوهشکده باقرالعلوم (ع).

مقالات و پایان نامه‌ها

آزادی چگنی، علی محمد. ۱۳۹۵ش، «بررسی مجازات‌های بدنی در نظام کیفری حقوق اسلامی با رویکردی به قانون مجازات اسلامی جدید»، اولین همایش ملی آینده‌پژوهی، علوم انسانی و امنیت اجتماعی.

جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا و سیدمحمدجواد ساداتی. ۱۳۹۲ش، «دورکهایم و کارکردگرایی در شناخت کیفر»، تعالی حقوق، شماره ۴.

زینالی، حمزه. ۱۳۸۲ش، «کیفر بدنی»، مجله حقوقی و قضایی دادگستری، تابستان.

سروش، عبدالکریم. بی تا، «دیانت و مدارا و مدنیت»، مجله کیان، شماره ۴۵.

شاملو، باقر و حسین نصیر باغبان. ۱۳۸۹ش، «اصول حاکم بر مجازات‌های بدنی»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۶، صص ۱۲۱-۱۵۲.

شریعت زاده، محمدباقر. ۱۳۴۳ش، «بحث و انتقاد راجع به مجازات اعدام»، مجله کانون وکلا.

طاهری، محمد حسین. ۱۳۹۱ش، «مجازات‌های بدنی و کرامت انسانی»، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق (گرایش جزا و جرم شناسی)، دانشکده آموزش‌های الکترونیکی شیراز.

مجازی، رحمان. ۱۳۸۹ش، «پدیده جریمه و مجازات در حقوق و قرآن و پیشنهاد راه‌های پیشگیری»، فصلنامه مطالعات قرآنی، دوره ۱، شماره ۱، بهار ۱۳۸۹، صفحه ۱۳۷-۱۴۸.

نوربهار، رحیم. ۱۳۸۱ش، «به سوی مجازات‌های هرچه انسانی‌تر»، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حقوق بشر و گفت‌وگوی تمدن‌ها، دانشگاه مفید.

هادوی تهرانی، مهدی و مجید معتضدی. ۱۳۸۹ش، «بررسی رویکرد قرآن کریم به مجازات»، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، سال دوم، شماره ۷.

Juliani, Tony J. (1980). "Punishment: An Examination of Prisoners' and Nonprisoners Attitudes Toward Penal Sanctions". PhD Dissertation Submitted to Faculty of Criminology, The Florida State University.

Bibliography

Ahmadi, Eid Mohammad. (2011). Human dignity and corporal punishment from the point of view of Islam and Western human rights, Qom Education and Research Journal.

Ali Abadi, Abdolhossein. (1352) Criminal law. Rudaki, Tehran.

Ardebili (Mohaghegh Ardebili), Ahmad (1403 AH). Majma Alfayede and Borhan. Teacher community. Qom.

Azadi Chegeni, Ali Mohammad (2016), Investigation of corporal punishment in the Islamic penal system with an approach to the new Islamic Penal Code, First National Conference on Future Studies, Humanities and Social Security.

- Bahri, Mohammad, Referee, Mirza Akbar Khan (2001). An Overview of Public Penal Law, Reza Shokri, Majd Publications, Tehran.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (1973) The word of Dehkhoda. C. 12. Print House of Parliament. Tehran.
- Ebrahimi, Ali, (B), corporal punishment, Research Institute of Bagherol Alum.
- Ebrahimi, Mohammad. (2010). Publication of a Subject Explanation of the Prohibition of Torture and Inhuman Behavior in the International System of Human Rights. Tehran.
- Giddens, Anthony, in collaboration with Karen Breadsall, (2012), Sociology, Translated by Hassan Chavoshian, Seventh Edition, Ney Publishing.
- Hadavi Tehrani, Mehdi, Motazadi, Majid (2010), Studying the approach of the Holy Quran to punishment, Journal of Science and Education of the Holy Quran, Second Year, No. 7.
- Introduction to Criminal Law and Criminology, Qom Islamic Publications Office Publication Center.
- Jafari Langroodi, Mohammad Jafar. (1999) Law Terminology, Knowledge Treasure.
- Javan Jafari Bojnourdi, Abdolreza, Sadati (2013) Durkheim and Functionalism in Criminal Recognition, Law Excellence, No. 4.
- Juliani, Tony J. (1980). "Punishment: An Examination of Prisoners' and Nonprisoners Attitudes toward Penal Sanctions". PhD Dissertation Submitted to Faculty of Criminology, The Florida State University.
- Kadivar, Mohsen (2008), The Right of the People, Kavir Publications. Tehran.
- Majazi, Rahman (2010), The phenomenon of fines, and penalties in law and the Qur'an, and suggesting ways of prevention, Qur'anic Studies Quarterly, Volume 1, Number 1, Spring 2010, pp. 137-148.
- Martinge, Rene (2003). History of Criminal Law in Europe. Mohammad Reza Goodarzi. Tehran. Majd Publishing.
- Mehrpour, Hossein (1993). New Views on Legal Issues in Tehran. Information Publication.
- Mehrpour, Hussein. International Human Rights System Information Publishing. Tehran.
- Nourbahar, Rahim (2002). Towards more humane punishments. Proceedings of the International Conference on Human Rights and the Dialogue of Civilizations. Mophid University.
- Nourbihar, Reza. (2001). Conflict with experiences, Bar Association.
- Robertson, Jafari (2004). The crimes against humanity. Translated by Razavi Islamic Sciences University. Islamic Azad University of Razavi Publications, Mashhad, Iran.
- Sarikhani, Adel (2003), Islamic Penal Law, Payame Noor University Press, Tehran.
- Shamloo Ahmadi, Mohammad Hossein (2001).
- Shamloo, Bagher, Nasir Baghban, Hossein, (2010), Principles governing corporal punishment, Journal of Legal Research, No. 56, pp. 121-152.
- Shariatzadeh, Mohammad Bagher, (1964), Discussion and criticism of the death penalty, Bar Association Magazine.
- Soroush, Abdul Karim. Religion, tolerance and civilization. Qian Magazine. Number 45.
- Tabatababi, Seyed Ali, (1404 AH). Riyaz al-Maysale, Al-Bale Institute, Qom.
- Taheri, Mohammad Hussein (2012), Corporal punishment and human dignity, Master's Degree in Law (Criminology and Criminology), Shiraz E-learning Faculty.
- The culture of idioms and punishments. Publication of Dadyar. Esfahan.
- UN General Assembly Resolution 3452 (9 December 1975).
- Universal Declaration of Human Rights (Cairo, August 5, 1990).
- Zinnali, Hamza (2003). Corporal Punishment, Journal of Law and Justice. Summer.

Physical Punishments in Islam Regarding Quranic Doctrines and Challenges of Humanistic Rights

Mahdi Salehi: PhD Graduate, Islamic Theology & Studies, Faculty of Islamic Jurisprudence, Islamic Azad University, Shahr e Rey Branch

Mohammad Jafari Harandi: Associate Professor, Islamic Theology & Studies, Islamic Azad University, Shahr e Rey Branch

Abstract

International system of human right has attempted to ban physical punishment thanks to the documents relating torture prohibition and other punishments or inhuman, humiliating and oppressive behaviors. This article tries to clarify the oppositions and offer solutions. Therefore it initially expresses the existing challenge comparatively; consequently physical punishment in Islam and challenges of human rights. In order to solve the problem, author tries to answer the mentioned issue in details and by answering minor questions focusing mentioned assumptions. The method is comparative, descriptive and analytical according to the issue's nature.

Keywords: physical punishment, torture, human rights, punishment in Islam.